



## عوامل تقویت انسجام اجتماعی از منظر بایستگی‌های حاکمیت

### (بر اساس نهج البلاغه)

محمد مهدی باباپور گل افشانی<sup>۱</sup>، فاطمه وجدانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

#### چکیده:

وحدت و انسجام اجتماعی برای تمام کشورها و جوامع، یک ضرورت، و شرط اساسی برای بقا و رشد محسوب می‌شود. با توجه به وجود منابع غنی و آموزه‌های متعالی اسلامی، می‌توان نکات ارزشمندی در این راستا استخراج کرد که هم، برای جامعه اسلامی و حل مسائل کنونی کشور می‌تواند راهگشا باشد، و هم می‌تواند به عنوان بدیلی در اختیار دیگر اندیشمندان جهان قرار بگیرد. در این میان، نهج البلاغه با داشتن آموزه‌های اجتماعی سیاسی قابل توجه، می‌تواند به عنوان یکی از منابع ارزشمند در این زمینه مفید واقع شود. هدف این پژوهش، استخراج و تبیین بایستگی‌های حاکمیت جهت تقویت انسجام اجتماعی است.

روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی استقرائی است. بر اساس یافته‌ها، بایستگی‌های حاکمیت جهت تقویت انسجام اجتماعی در سه محور به دست آمد: بایستگی‌های اعتقادی شامل: نگرش توحیدی، امانت الهی دانستن حکومت و ضرورت پاسخگویی در درگاه خداوند متعال به دست آمد. بایستگی‌های گرایشی شامل: ارزش و اولویت تام برای مردم قائل بودن، حسن ظن و اعتماد به مردم، محبت و رحمت، احساس برادری و نزدیکی، و خیرخواهی و عشق خدمت) به دست آمد. و بایستگی‌های عملکردی شامل: خودسازی کارگزاران، عدالت ورزی و عدالت گستری، تأمین امنیت، تأمین معیشت، تربیت و رشد مردم جامعه، اجرای شریعت، عمل به وعده‌ها و اعتمادآفرینی، دسترسی پذیری و پاسخگویی، شفاف سازی، ساده زیستی یا به پای مردم به دست آمد.

**واژگان اصلی:** انسجام اجتماعی، وحدت، نهج البلاغه، امام علی(ع)، حاکمیت

۱: دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. نویسنده مسئول. m\_babapour@sbu.ac.ir

۲: دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

## مقدمه

امروزه امروزه برای تمام دولت‌های مدرن، وحدت ملی یک ضرورت اساسی قلمداد می‌شود (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۵). بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اعضای جامعه باید به گونه‌ای پرورش یابند که سیاست‌های فردگرایانه و دلبستگی‌های فردی را کنار بگذارند، بر روی اصول بنیادین جامعه‌شان متمرکز باشند (هرش، ۲۰۰۹) و کل جامعه را به واحدی منسجم، یعنی یک «ملت» تبدیل کنند (هرش، ۲۰۰۷، صص ۱۱۱). حتی در دولت‌های لیبرال-دموکراتیک نیز که مهم‌ترین دغدغه آن، تامین حداکثری آزادی‌های فردی است، تقویت انسجام ملی<sup>۱</sup> یک مساله بسیار قابل توجه است. لذا تمام نظام‌های سیاسی جهان به دنبال راهکارهایی جهت این مقوله مهم هستند.

البته در جوامعی با نظام لیبرال-دموکراتیک، که درون‌مایه اصلی آن (به خصوص در لیبرالیسم کلاسیک)، تعهد به فردگرایی افراطی است و جامعه وضعیتی اتمیستی پیدا می‌کند (هیوود، ۱۳۹۴، صص ۶۹-۷۰)، مساله انسجام ملی، بغرنج‌تر می‌شود. نظریه پردازان این رویکرد برای این که شهروندان را به سمت تقویت انسجام و یکپارچگی ملی سوق دهند، ایده‌هایی همچون: آموزش میراث فرهنگی کشور (کالن، ۱۹۸۳)، آموزش برخی اصول اخلاقی مشترک، آموزش حقوق جمعی مشترک، ایجاد دیدگاه مدنی مشترک (کالن، ۲۰۰۳)، درک نسبت میان نفع شخصی و خیر عمومی (البلسکو و البلسکو، ۲۰۱۵) آموزش همدلی (کالن، ۱۹۹۱) و تساهل ورزی (رابرتز، ۲۰۱۷) را توصیه می‌کنند. اما با تمام اینها، به اذعان خود ایشان، در یک جامعه کثرت‌گرا و لیبرال، به دلیل این که انگیزه غالب اعضا از همکاری، کسب سود است، و علائق و منافع (اهداف) افراد نیز متنوع و گاه متضاد است، دستیابی به یکپارچگی، کاری دشوار است (کالن، ۱۹۹۱) و لذا انسجام ملی برای آنها یک

<sup>۱</sup>.National Cohesion

دل‌نگرانی و مسئله اساسی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

در کشور ما نیز همچون سایر کشورها، انسجام اجتماعی بسیار مهم قلمداد می‌شود. امام خمینی بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، اصلاح فردی و اجتماعی را به عنوان مقصد بزرگ انبیای عظام الهی، در گروی اتحاد و انسجام اجتماعی و الفت و اخوت دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۰۶). مقام معظم رهبری نیز، با تأکید بر این مقوله مهم، می‌فرمایند: "تذکر بعدی که به نظر من این هم بسیار مهم است، مسئله‌ی حفظ وحدت در کشور است. ما عوامل تفرقه را هر چه می‌توانیم باید کم کنیم. البته... اختلاف نظرها وجود دارد... متها نباید بگذاریم که اینها به جبهه‌گیری در مقابل یکدیگر بینجامد؛ آن **انسجام عمومی** مردم با این چیزها ناپستی از بین برود" (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۰/۱۹). و باز در جای دیگری می‌فرمایند: "واقعیت این است که دشمن همه‌ی نیرویش را به میدان آورده... خوب در این شرایط، تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما اتحاد داخلی و **انسجام داخلی** است که نشان‌دهنده‌ی وحدت در مقابل دشمن است" (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۴/۲۲). انسجام و یکپارچگی اجتماعی، هم برای پیش برد امور معمول اجتماعی و هم جهت غلبه بر مشکلات و حتی برای حفظ امنیت کشور در برابر تهاجم دشمنان، امروز برای ما یک امر حیاتی است.

با توجه به وجود منابع غنی و آموزه‌های متعالی اسلامی، می‌توان نکات ارزشمندی در این راستا استخراج کرد که هم، برای جامعه اسلامی و حل مسائل کنونی کشور می‌تواند راهگشا باشد، و هم می‌تواند به عنوان بدیلی در اختیار دیگر اندیشمندان جهان قرار بگیرد.

در این میان، نهج البلاغه با داشتن آموزه‌های اجتماعی سیاسی قابل توجه، می‌تواند به عنوان یکی از منابع ارزشمند در این زمینه مفید واقع شود. در فرمایشات امام علی (ع) تأکید زیادی بر وحدت و انسجام اجتماعی وجود دارد. ایشان می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (حکمت ۳۴) بر شما باد که با جماعت باشید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. ایشان بزرگترین عامل عزت

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر، ر. ک. وجدانی، بررسی مولفه "انسجام ملی" در تربیت سیاسی غربی (مورد مطالعه: دو رویکرد محافظه کار و لیبرال -

امت های پیشین را اتحاد، و بالاترین عامل شکست و ذلت و سقوط آنها را تفرقه و جدایی می داند: "وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ... وَ تَخَاضُلِ الْأَيْدِي" (خطبه ۱۹۲) و بترسید از عذابهایی که در اثر رفتارهای ناپسند و کردارهای نکوهیده بر امتهای پیش از شما رسیده است. پس بیاد آرید، احوال نیک و بد آنان را و حذر کنید از این که همانند آنان باشید. چون در تفاوت حالاتشان اندیشیدید، روشی را برگزینید که به سبب آن مقامشان ارجمندی یافت و دشمنانشان از سرشان رانده شد و عافیت بر سرشان سایه گسترد و نعمت مطیع و مفادشان شد. و به برکت آن کرامت، رشته اتحاد در میانشان استوار گردید و از تفرقه اجتناب کردند و الفت و مهربانی را شعار خود ساختند و یکدیگر را بر آن تحریض نمودند و سفارش کردند، و از هر کاری که پشتشان را می شکست و بنیان قدرتش را سست می نمود، چون رخنه کردن کینه ها در دلها و فروخته شدن آتش عداوتها در سینه ها و از یکدیگر روی گردانیدن و از یاری هم دست کشیدن، دوری نمودند. از نظر ایشان فقدان وحدت و پراکندگی و تفرق، پیامدهای منفی جدی از جمله از هم فروپاشی جامعه و غلبه دشمنان بر جامعه اسلامی دارد. حضرت در خطبه ۲۵ نهج البلاغه هم می فرماید: "أَبَيْتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ أَلِيْمَنَ وَ إِيَّيْ وَ اللَّهُ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاوُنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقَّكُمْ..." (خطبه ۲۵) خیر یافتم که بسر بر یمن غلبه یافته، به خدا سوگند، پندارم که این قوم بزودی بر شما چیره شوند. زیرا آنها با آنکه بر باطل اند، دست در دست هم دارند و شما با آنکه بر حق هستید، پراکنده اید... بنابراین، انسجام اجتماعی مورد توجه امام(ع) بوده است و البته به جزئیات آن نیز پرداخته اند.

از سوی دیگر حضرت امیر(ع) انسجام اجتماعی را متوقف بر انجام وظایف از هر دو سوی مردم و حاکمیت<sup>۱</sup> می داند: "وَ اعْظُمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ

<sup>۱</sup> حاکمیت عبارت از قدرت برتر فرماندهی، یا امکان اعمال ارده ای فوق اراده های دیگر است(قاضی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). حاکمیت سیاسی

عبارت است از حق فرمانروایی که دولت بنا به اراده عمومی دارا می باشد و براساس آن حق دارد تصمیم های لازم درباره اتباع و اموال و منابع

کشور را بگیرد و آن را به موقع به اجرا گذارد(طباطبایی مومنی، ۱۳۸۰، ص ۵۴). در جمهوری اسلامی ایران حاکمیت از آن رهبر جامعه و

دولت می باشد.

عَلَى الْوَالِي،... وَ تَعَظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ (خطبه ۲۱۶) بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه های دینشان استواری گیرد و نشانه های عدالت برپا گردد و سستهای پیامبر(ص) در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. و اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت ستم روا دارد، در این هنگام، میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و نشانه های جور پدیدار آید و تباهاکاری در دین بسیار شود و عمل به سستها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند و احکام اجرا نگرند و دردها و بیماریهای مردم افزون شود. و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواستهای خداوند از بندگان بسیار گردد.

لذا انسجام اجتماعی می تواند در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مثلا بایستگی ها و وظایف مردم جامعه در برابر یکدیگر و در برابر حاکمیت و هم چنین، بایستگی هایی که حاکمیت باید در این زمینه رعایت نماید. و اساسا این امر دو طرفه است. اما با توجه به وسعت کار و محدودیت های موجود در مقاله، این پژوهش، به استخراج و تبیین بایستگی های حاکمیت جهت تقویت انسجام اجتماعی اختصاص یافته است.

قبلا هم تحقیقاتی نزدیک به این پژوهش توسط پژوهشگران انجام گرفته است. به عنوان نمونه، هنری لطیف پور و عروتی موفق (۱۳۹۹) مسئولیت جمعی را در نهج البلاغه بررسی کرده است. البته سوال ایشان این بوده است که آیا با استناد به قاعده مسئولیت جمعی، کل اجتماع در قبال اعمالی که فرد یا گره هایی از جامع مرتکب شده اند، مسئول هستند یا بخش هایی از آن؟ لذا بحث ایشان به

صورت جامعی ناظر بر انسجام اجتماعی نیست. رضوان خواه و همکاران (۱۳۹۹) مسئولیت‌های اجتماعی انسان را از منظر امام علی (ع) با تاکید بر نهج البلاغه بررسی کرده‌اند و به مسئولیت‌هایی هم چون: احساس مسئولیت در برابر جامعه، رعایت حقوق، انصاف و عدالتخواهی نسبت به انسان‌ها، تعاون و همکاری در امور اجتماعی و معاشرت و برقراری روابط مهر آمیز با دیگران دست یافته‌اند. رکابیان (۱۳۹۹) مولفه‌های رفتار مطلوب سیاسی در سیره علوی را بر اساس نظریه آدلر (در چهار حوزه: تعامل، خود خلاق، سبک زندگی و آینده نگری) بررسی کرده است. و به مواردی همچون: تعامل حضرت با خلفا، حمایت از مردم، جهاد، برخورد با مخالفان، عدالت محوری، ساده زیستی، فهم درست شرایط تاریخی و ارائه طرح تاسیس نظام جدید و نظایر اینها دست یافته است. این تحقیق عمدتاً بر رفتار خود حاکم جامعه تمرکز داشته است.

خدمتی بیدگلی و همکاران (۱۴۰۱) آموزه‌های اخلاق سیاسی را از منظر هستی‌شناسی در نظریه لیبرالیسم و سیره علوی (در نامه مالک اشتر) مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آموزه‌های اخلاق سیاسی نظریه لیبرالیسم به بهبود وضعیت اخلاق سیاسی در میان ملت‌ها کمکی نکرده، و آموزه‌های علوی به خوبی می‌تواند جامعه جهانی را به سمت فضایل انسانی رهنمون سازد. این مقاله عمدتاً به تبیین وظایف جامعه اسلامی و مسلمانان در برابر جوامع غیر مسلمان و کفار غیر محارب پرداخته است. خارستانی و همکاران (۱۳۹۹) موانع انضباط اجتماعی را بر اساس نهج البلاغه بررسی کردند و به مواردی همچون: شتابزدگی، تنبلی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، چاپلوسی، جهل و تعصب اشاره کردند و سپس راهکارهایی ارائه دادند. احمدی نیک (۱۴۰۲) نیز، مساله اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را در نهج البلاغه بررسی کرده است. مطالعات فوق به طور عمومی به مسائل و راهکارهای اجتماعی پرداخته‌اند، اما مساله آنها به طور اختصاصی و دقیق، انسجام اجتماعی نبوده و صرفاً بخشی از مساله این تحقیق را پوشش می‌دهند.

در تحقیقاتی نزدیک تر، عبداللهی پور (۱۳۸۶) دریافته است که اتحاد و انسجام اسلامی در نهج البلاغه بر پایه اعتقاد به توحید، نبوت و قرآن کریم بنا نهاده شده و در سایه رعایت حقوق حاکم از سوی مردم و پرداخت حقوق مردم از جانب والی، در جامعه اسلامی نمود می‌یابد. طاهری نیا و همکاران (۱۳۹۹) نیز سیمای وفاق اجتماعی را در اندیشه علوی مورد بررسی قرار دادند. یافته‌ها نشان

داده است که در نگاه حضرت علی(ع) وفاق اجتماعی یک هدیه الهی است و شکل گیری آن ریشه در الفت قلب ها دارد و بر مبنای اندیشه واحد(دین)، میثاق واحد(قرآن)، حاکم اسلامی(پیامبران، امامان و حاکمان)، اعتماد سازی مسئولین، افزایش آگاهی و دوری از تفرقه استوار است. جناتی(۱۴۰۲) همگرایی مردم با حکومت اسلامی را از منظر نهج البلاغه و صحیفه امام خمینی با رویکرد بینامتنی بررسی کرده و سیطره فراوان کلام امیرالمومنین را بر امام خمینی دریافته است. با تحلیل گونه های بینامتنیت، بیشترین فراوانی به روابط بینامتنی مضمونی و از نوع نفی متوازی تعلق دارد. امام خمینی در دو محور مبانی و اقدامات عملی، جهت تبیین همگرایی مردم با نظام اسلامی، از نهج البلاغه بهره گرفته است. در این تحقیق به مواردی هم چون: رضایت مردم از حکومت، ساده زیستی حکمرانان، شایسته سالاری در انتصاب مدیران، دوری از چاپلوسان، انتقادپذیری، قاطعیت و تعهد به نظام اشاره شده است. این تحقیق نیز می تواند به صورت محدودی به بخشی از پژوهش حاضر نزدیک باشد. در این تحقیقات نیز، عوامل مهمی مطرح شده اند. ولی به نظر می رسد هنوز نکات ارزشمند دیگری در این زمینه وجود دارد و انجام پژوهش های تکمیلی بعدی می تواند به کامل تر شدن این تصویر کمک کند.

این پژوهش یک تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای دستیابی به هدف تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی استقرائی استفاده شده است. تحلیل محتوا عبارت است از شناخت و برجسته کردن محورها و خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی(ساروخانی، ۱۳۷۸، ص ۸۲). تحلیل محتوا، به گونه ای عینی و بر اساس قواعد معین، مشخصات ویژه را از یک پیام کشف می کند(استون، ۱۹۹۶، ص ۵).

ابتدا با بررسی خطبه ها، نامه ها و حکمت های نهج البلاغه و هم چنین، فرمایشات امام(ع) در غرر الحکم و درر الکلم، عباراتی که با موضوع تحقیق مرتبط بود جمع آوری شد و پیام اصلی هر عبارت، در قالب مضامین فرعی، استخراج، دسته بندی و ساماندهی شد. سپس مضامین فرعی با توجه به سوالات تحقیق، در سه محور کلان تر یعنی بایستگی های اعتقادی، بایستگی های گرایشی و بایستگی های عملکردی دسته بندی شدند. در جدول شماره ۱ نمونه هایی از نحوه استخراج مضامین فرعی و اصلی از عبارات نهج البلاغه آمده است.

جدول ۱. نمونه‌هایی از نحوه استخراج مضامین فرعی و اصلی از عبارات نهج البلاغه

| عبارات امام(ع)   | مضامین فرعی                    | مضامین اصلی         |
|--|--------------------------------|---------------------|
| إن الله سبحانه أرسل الأنبياء، وأتباعهم من العلماء، ليقموا في العباد عهود فطرته، ويذكروهم منعمايه، ويحشوم على التنازع إليه والاتحاد به(خطبه ۱۲۷)  | توحیدمحوری حاکمیت              | بایستگی های اعتقادی |
| وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَكَمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ (نامه ۵۳)  | محبت و لطف و رحمت نسبت به مردم | بایستگی های گرایشی  |
| «فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعْبِرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَكَأَنَّ طَوْلَ خُصِّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ» (نامه ۵۰) شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد.                                   | احساس برادری و نزدیکی          |                     |
| ملاک السیاسه العادل(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)   | عدالت ورزی حاکمان              |                     |
| ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا، وَأَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَأَجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتْ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلٌّ قَدْ اسْتُرِعِبَتْ حَقُّهُ (نامه ۵۳) | تامین معیشت مردم               | بایستگی های عملکردی |

در نهایت، از طریق تجمیع مضامین فرعی ذیل هر مضمون اصلی و با هم نگری یافته‌ها، مضامین اصلی سه گانه شرح داده شدند.

یافته‌ها

حکومت و امامت وسیله نظام یافتن جامعه و حفظ انسجام مردم است. حکومت اسلامی باید زمینه و بستر وحدت و وفاق ملی را فراهم نموده و با علل و عوامل اختلاف و تفرقه مبارزه کند. حضرت

علی(ع) نیز امامت را عامل انسجام امت<sup>۱</sup> واحد معرفی می کند: "قَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ... وَ الْأَمَانَةَ [الْإِمَامَةَ] نِظَامًا لِلْأُمَّةِ" (حکمت ۲۵۲) خداوند ایمان را واجب نمود، برای پاکی دلها از شرک... و امامت را برای نظام یافتن و انسجام امت. رهبر، مشکلات مردم را برطرف می کند، جامعه را به جلو می برد، عوامل تفرقه را از بین می برد و مردم را در برابر دشمنان متحد می کند. در مقابل، وظیفه امت نیز اطاعت و پیروی از امامت و حاکم اسلامی است. لذا رابطه متقابل بین این دو است و یکپارچگی میان امت و امام نیازمند تحقق شروطی از هر دو سمت است. در حوزه بایستگی های حاکمیت در راستای تقویت انسجام اجتماعی، با بررسی محتوای نهج البلاغه، مواردی در سه محور ذیل به دست می آید:

### محور اول: بایستگی های اعتقادی حاکمیت در راستای تقویت انسجام اجتماعی

محور وحدت و انسجام در جامعه اسلامی، اسلام، قرآن، توحید و ولایت است. قرآن کریم حاکم و سرپرست را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می شناسد و حکومت عادلانه را نوعی امانت الهی تلقی می کند که به او سپرده شده است و باید ادا نماید: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا" (نساء، ۵۸). خدا قاطعانه به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می کند؛ بی تردید خدا همواره شنوا و بیناست. امام علی(ع) نیز می فرماید: "حق علی الامام أن يحكم بما أنزل الله و أن يؤدي الامانة، فاذا فعل ذلك فحق على الناس أن يسمعوا له و أن يطيعوا و أن يجيبوا اذا دعوا" بر امام لازم است که آن چنان حکومت کند در میان مردم که خداوند دستور آن را فرود آورده است و امانتی را که از جانب خداوند به او رسیده است ادا کند. هرگاه چنین کند بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند (طباطبایی، تفسیر المیزان. ذیل آیه ۵۸ سوره نسا). به عقیده مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه می توان گفت مخاطب حکمرانانند و خداوند با تعبیر لزوم اداء امانت

امت به معنی ملتی است که وحدت هدف داشته باشد.<sup>۱</sup>

حکمرانان را فرمان می‌دهد که به رعایت مردم قیام کنند؛ و مویذ این معنی این است که بعد از آن آیه بلافاصله می‌فرماید: "یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و... منکم" (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ذیل آیه ۵۸ نساء). بنابراین، بنیادی ترین شرطی که حاکمیت باید از آن برخوردار باشد تا وحدت میان سطوح مختلف جامعه تحقق یابد، نگرش توحیدی، امانت الهی دانستن حکومت و ضرورت پاسخگویی در درگاه خداوند متعال است. در همین راستا، حاکمیت باید خدمت به مردم را وظیفه الهی خود بداند. از حضرت علی(ع) نقل شده که فرمود: به راستی خداوند بر شما واجب کرده زکات مقام و موقعیت را همانطور که واجب کرده زکات آنچه را مالک هستید (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۹۴) و زکات موقعیت و مقام آن است که آن را برای خدمت خلق به کار بگیری (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، (زکو)).

### محور دوم: بایستگی های گرایشی حاکمیت در راستای تقویت انسجام اجتماعی

روابط عاطفی عمیق و سالم بین حاکمیت و مردم نقش مهم و زیربنایی در انسجام جامعه دارد. بعد عاطفی باعث می‌شود که حاکمیت با طیب خاطر به وظایف عملی خود در قبال مردم بپردازد و همبستگی در میان آن دو ایجاد شود.

### ارزش و اولویت تام برای مردم قائل بودن

حضرت امیر(ع) به کارگزاران حکومت توصیه می‌فرماید که مردم را مهم ترین چیز بدانند: "وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ... وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلِكْ مَعَهُمْ" (نامه ۵۳) باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بوده و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد. خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گران اند و چون حادثه ای پیش آید کمتر از هر کس به یاریش برخیزند... اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد. بدین ترتیب، ایشان مردم را ستون های مستحکم و قابل اتکا در بحران ها می‌دانند.

## حسن ظن و اعتماد به مردم

امام (ع) حاکمیت را به خوش بینی به مردم توصیه می کنند: "وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛... وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ عَاشٌ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ (نامه ۵۳) و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیب هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیبهای دیگران را ببوشان، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، ببوشاند. و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید. بدین ترتیب، حاکمان جامعه باید زمینه های دشمنی و بدبینی را هم از بین ببرند.

## محبت و رحمت

نگاه پدران و محبت آمیز حاکمیت به مردم، ارتباط میان آنها را عمق و روح می بخشد. امام (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَكَأ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نامه ۵۳) دل خود را سرشار از رحمت و محبت و لطف نسبت به مردم کن و چونان درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارد؛ زیرا مردم دو دسته اند: یا در دین با تو برادرند، یا در آفرینش همانند تو هستند. بر این اساس، رابطه محبت آمیز کارگزاران با مردم، صرفاً متناسب با سطوح اعتقادی مردم جامعه نیست؛ بلکه یک رابطه انسانی و مبتنی بر احترام و کرامت عمومی مردم جامعه است.

## احساس برادری و نزدیکی

احساس برادری و نزدیکی نیز از دیگر احساسات مناسبی ست که باید میان حاکمیت و مردم وجود داشته باشد. کارگزاران نباید خود را جدا از مردم و برتر از ایشان بپندارند: "فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعِيرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ

عَطْفًا عَلَيَّ إِخْوَانِهِ" (نامه ۵۰) شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فرونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد.

### خیرخواهی و عشق خدمت

حضرت می‌فرماید: "النصح ثمره المحبه" (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق). خیرخواهی حاصل و ثمره محبت است. خیرخواهی مردم، مودت و پیوستگی باطنی و روحی ایجاد می‌کند. حضرت در جای دیگری فرموده اند: النصيحة من اخلاق الكرام" (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق) خیرخواهی از خلیقات انسان‌های بزرگوار است. لذا حاکمیت باید نسبت به مردم، با محبت و خیرخواه باشد.

### محور سوم: بایستگی‌های عملکردی حاکمیت در راستای تقویت انسجام اجتماعی

#### خودسازی کارگزاران

اولین کاری که زمامدار و کارگزاران باید انجام دهند، اصلاح و تربیت خویشان است: "مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، [فَعَلَيْهِ أَنْ يَدَأُ] فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ" (حکمت ۷۳) هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. کسی که آموزگار و ادب‌کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب‌کننده مردم است. مهذب بودن زمامدار و در نتیجه عملکرد مطلوب او باعث علاقه مردم و پیوند قلبی با رهبر جامعه می‌شود. لذا حضرت می‌فرماید من قبل از امر و نهی کردن مردم به کاری، ابتدا خودم به آن آموزه عمل می‌کنم: "إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِيَّاهُ وَ أَتَاهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِيَّاهُ وَ أَتَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا" (خطبه ۱۷۵) ای مردم، به خدا سوگند، که من شما را به هیچ فرمانی ترغیب نمی‌کنم، جز آنکه، خود به انجام دادن آن بر شما پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم جز آنکه، خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می‌ایستم. این خودسازی و خودتربیتی در ابعاد گوناگون مطرح می‌شود:

**تقویت اخلاص و تقوا-** یکی از مواردی که در این زمینه باید مورد توجه، رصد و تقویت قرار بگیرد، اخلاص و تقوای حاکمان جامعه است. امام(ع) در توصیه به مالک می‌فرماید: "هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ

عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيِّ... أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَابْتِئَارِ طَاعَتِهِ... وَإِعْرَازِ مَنْ أَعَزَّهُ (نامه ۵۳) این دستوری است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک بن حارث اشتر در فرمان خود به او صادر کرده، است... او را به تقوای الهی فرمان می دهد و به ابتیار و مقدم داشتن اطاعت خدا و پیروی از آنچه در کتاب او (قرآن مجید) به آن امر فرموده اعم از فرائض (واجبات) و سنن (مستحبات)، همان دستوراتی که هیچ کس جز با متابعت از آن ها روی سعادت را نمی بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آن، در مسیر شقاوت و بدبختی نمی افتد. او را مأمور می کند که (آیین) خدا را با قلب و دست و زبان یاری کند، چراکه خداوند متعال یاری کسی را که او را یاری کند و عزت کسی را که او را عزیز دارد بر عهده گرفته است.

**کنترل شهوت قدرت و مقام - حضرت علی (ع)** می فرماید: "وَقَدْ اسْتَعَلَّمْتُ فَاعْلَمْتُ: أَمَّا الْأَسْتَبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ - وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا... وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (خطبه ۱۶۲) می خواهی از حقیقتی آگاه شوی، پس بدان، که آن زورگویی و خودکامگی که در امر خلافت با ما نمودند - در حالی که ما به نسب برتر از آنها بودیم و با رسول الله (ص) پیوند استوارتری داشتیم - بدان سبب بود، که امر خلافت مقامی رغبت افزاست. گروهی سخت بدان آزمند شدند و گروهی سخاوت ورزیدند و از آن چشم پوشیدند. داوری با خداست و جای داوری، بازگشتگاه قیامت است. این سخن نشان می دهد که آزمندی نسبت به خلافت، منجر به انحراف و ستم می شود و حاکمان باید از این امر حذر کنند.

**کنترل طمع مادیات - در زمینه آفت عشق به برخورداری های مادی نیز امام (ع) اینطور می فرماید:** "وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى... أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَكَأَنَّ أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ" (نامه ۴۵) و من امروز نفس خود را به تقوا می پرورم تا فردا، در آن روز وحشت بزرگ، ایمن باشد و بر لبه آن پرتگاه لغزنده استوار ماند. اگر بخواهم به غسل مصفا و مغز گندم و جامه های ابریشمین، دست می یابم. ولی، هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من مرا به گزینش طعامها بکشد و حال آنکه، در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد. یا شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکمهایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد... آیا به همین راضی باشم که مرا امیر المؤمنین گویند و با مردم در سختیهای روزگارشان مشارکت نداشته باشم یا

آنکه در سختی زندگی مقتدایشان نشوم؟

**رفع تعصب** - لازم است که حاکمان از تعصب‌ها و سوگیری‌های حزبی و جناحی حذر کرده، نگاه پدرا نه به همه امت داشته و وحدت و یکپارچگی را در میان همه مردم جامعه تزریق کنند. امام علی(ع) در نهج البلاغه مهم‌ترین رهاورد نبوت پیامبر اکرم(ص) را ایجاد الفت و اتحاد میان مردم متفرق می‌داند؛ مردمی که در اثر تعصب و نادانی به جان هم افتاده و بر لبه پرتگاه نابودی ایستاده بودند. در چنین شرایطی، پیامبر اکرم(ص) با تعالیم حیاتبخش اسلام، انسان‌ها را متوجه خدای واحد ساخت و در یک صف قرار داد؛ امتیازات موهوم و تعصب‌ها را از میان برداشت و فضیلت را تنها به تقوا و علم و جهاد دانست: "قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ وَ تُنِيَّتْ إِلَيْهِ أَرْزَمَةُ الْأَبْصَارِ، دَفِنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ [النَّوَائِرَ] النَّوَائِرَ، أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا..." (خطبه ۹۶) دل‌های نیکوکاران بدو گرایید و چشم‌ها به سوی او گردید. خداوند با بعثت او کینه‌ها را مدفون ساخت و آتش خصومت‌ها را خاموش نمود. میان یاران را بدو الفت داد.

**رفع کینه و دشمنی** - نکته مهم دیگر، خالی بودن قلب کارگزاران از احساسات مخربی همچون کینه و دشمنی است. حضرت در این زمینه می‌فرماید: "فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ؛ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتَقَ وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّعَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ" (خطبه ۲۳۱) آنچه را که بدان مامور شده بود، بیان فرمود و پیام‌های پروردگارش را به مردم رسانید. خداوند به وجود او گسیختگی‌ها را به هم پیوست و شکاف‌ها را به هم آورد و میان خویشاوندان پس از آنکه سینه‌هایشان از کینه انباشته بود و آتش دشمنی در دل‌هایشان زبانه می‌کشید، دوستی افکند.

### عدالت ورزی ( و ظلم ستیزی)

عدالت نقش بسیار اساسی در تقویت نگرش مثبت مردم به حکومت دارد. حرکت حکومت بر اساس عدالت منجر به استقلال و توانمندی<sup>۱</sup>، نافذ شدن احکام<sup>۲</sup>، استقلال<sup>۳</sup>، عزت و اقتدار<sup>۴</sup>، امنیت<sup>۵</sup>، اصلاح

<sup>۱</sup> من عدل تمکن (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

جامعه<sup>۱</sup>، آبادانی کشور<sup>۲</sup>، ارزشمندی حکومت<sup>۳</sup> و رضایت مردم<sup>۴</sup> و استمرار محبت مردم به حکومت<sup>۵</sup> می شود. بر عکس، ظلم و تبعیض موجب فساد جامعه، اختلاف و شکاف طبقاتی، نارضایتی و دشمنی مردم نسبت به حکومت، عقب ماندگی و سست شدن پایه های حکومت می شود. امام علی(ع) در این مورد می فرماید: "ملاک السیاسه العدل" ملاک حکمرانی عدالت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)؛ و نیز "خیر السیاسات العدل" بهترین روش حکومت عدالت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل).

امام(ع) خود در تقسیم بیت المال و حتی در صدقه به مستمندان نیز به عدالت رفتار می کرد: "أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ... وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ" (خطبه ۱۲۶). آیا مرا فرمان می دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زامدار او شده ام؟ به خدا سوگند، چنین نکنم تا شب و روز از بی هم می آیند و در آسمان ستاره ای از پس ستاره دیگر طلوع می کند. اگر این مال از آن من می بود، باز هم آن را به تساوی به میانشان تقسیم می کردم. پس چگونه چنین نکنم، در حالی که، مال از

<sup>۲</sup> من عدل نفذ حکمه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۳</sup> من عدل فی سلطانه استغنی عن اعوانه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۴</sup> من عدل فی سلطانه و بذل احسانه اعلی الله شاناه و اعز اعوانه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۵</sup> من عمل بالعدل حصن الله ملکه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۱</sup> الرعیه لاتصلحها الا بالعدل؛ بالعدل تصلح الرعیه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۲</sup> ما عمرت البلدان بمثل العدل (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۳</sup> من عدل عظم قدره (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۴</sup> من کثر عدله حمدت ایامه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

<sup>۵</sup> العدل یستدیم المحبه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه عدل)

آن خداوند \_\_\_\_\_ است \_\_\_\_\_  
 سپس، فرمود: بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای تبذیر و اسراف است که بخشنده را در این جهان بر می افزاید و در آن دنیا پست می سازد. در میان مردم مکرمش می دارد و در نزد خدا خوار می گرداند.

هم چنین، ایشان در مورد پرهیز از ویژه خواری به مالک توصیه می فرماید: **«ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ... وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ»** (نامه ۵۳) و بدان، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جوئی و گردنکشی است و در معاملت با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن. به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد. اجرای حق را در باره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم بدار و در این کار شکیبایی به خرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد. هر چند، در اجرای عدالت، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیان رسد. پس چشم به عاقبت دار، هر چند، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است.

هم چنین، حضرت در انتصاب ها و مسئولیت گماری ها، اصل را بر شایستگی و صلاحیت می دانست؛ چرا که در غیر این صورت، فساد و بدبینی نسبت به حکومت پدید می آید. ایشان در نامه به مالک به این امر اشاره داشته و ویژگی ها و شاخصه های مربوطه را نیز می فرماید: **«ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عَمَلِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا... وَأَبْلِغْ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا»** (نامه ۵۳). در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان های صالح، آنها که در اسلام سابقه ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته ترند و آبرویشان محفوظ تر است و از طمع کاری بیشتر رویگردان اند و در عواقب کارها بیشتر می نگرند.

بخش مهم دیگر در عدالت، عدالت در امر قضاوت است. عدالت اساس ملک و عامل بقای حکومت است و ظلم که مایه ویرانی حکومت است، از این قوه برمی خیزد. امام علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: **«ثُمَّ اخْتَرْتُ لِّلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ... فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ اَسِيرًا فِي اَيْدِي الْاَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»** (نامه ۵۳) و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی آید و از عهده کار قضا برمی آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نتواند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نرورد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند. قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رأی دهد. چرب زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند. پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگه دار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکانت در باره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند. در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا و هوس در آن عمل می کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده اند.

عدالت حکم می کند که در تنبیه مجرم حتی اگر از کارگزاران حکومت باشد، کوتاهی و چشم پوشی نشود. حضرت در این مورد می فرماید: **«ثُمَّ اَنْظُرُ فِي اُمُورِ عَمَالِك... فَإِنَّ اَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ اِلَى خِيَانَةٍ... وَقَلَدَتْهُ عَارُ التُّهْمَةِ»** (نامه ۵۳). در کار کارگزارانت بنگر... هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.

در همین راستا امام(ع) هم به ویژگی های قاضی و هم به رفع نیاز معیشتی قاضی برای این که احتیاج او سبب حکم به ناحق نگردد و هم به امنیت قاضی نزد حاکم پرداخته است: "إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] رَجُلَانِ، رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ وَدَعَاءِ ضَلَالَةٍ... تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءُ وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ" (خطبه ۱۷) دیگری، کسی است که کوله بار نادانی بر پشت گرفته و در میان جماعت نادانان امت در تکاپوست. در ظلمت فتنه و فساد جولان دهد و همانند کوران، راه اصلاح و آشتی را نمی بیند. جمعی که به ظاهر آدمی اند، او را دانشمند خوانند و حال آنکه در او دانشی نیست. آغاز کرده و گرد آورده، چیزی را که اندکش از بسیارش بهتر است. خویشتن را از آبی گنده سیراب کرده و بسا چیزهای بی فایده که در گنجینه خاطر خود نهان دارد. در میان مردم به قضاوت نشست و بر عهده گرفت که آنچه را که دیگران در شناختش درمانده اند برایشان آشکار سازد. اگر با مشکل و مبهمی رویاروی گردد، برای گشودن آن سخنانی بیهوده از رأی خویش مهیا کند، که آن را کلامی قاطع پندارد و بر قامت آن جامه ای می بافتد، در سستی، چونان تار عنکبوت. نداند رأیی که داده صواب است یا خطا. اگر صواب باشد، بیمناک است که مبدا خطا باشد. و اگر خطا باشد، امید می دارد که آنچه گفته صواب باشد. نادانی است، در عین نادانی، دستخوش خبط و خطا، و با این حال، بر اشتی سوار است که آن هم پیش پای خود نیند. هرگز در علمی حکم قطعی نراند. روایات را بر باد می دهد آنسان که گیاه خشک را بر باد دهند. به خدا سوگند، توانایی آن ندارد که در باره آنچه بر او وارد می شود حکمی صادر کند. شایسته مسندی که بر آن نشسته است نباشد. و نمی پندارد که دیگران را در چیزی که خود بدان جاهل است دانشی باشد و نمی بیند که آن سوی آنچه او بدان دست یافته دیگری را رأی و نظری بود. اگر مطلبی بر او پوشیده ماند کتمان کند، زیرا به جهل خود آگاه است. خونهای به ناحق ریخته، از جور او فریاد می آورند. میراثهای بناحق تقسیم شده از ظلم او می نالند.

لذا توان علمی و استقلال قاضی مورد توجه امام(ع) بوده است. آن حضرت به شریح قاضی فرمود: "انظر الى اهل المعك والمطل... فلا سبيل عليه(حر عاملی، ۱۸/۱۵۵ ابواب آداب قاضی. باب ۱ حدیث ۱) در مورد افراد بدحساب و آنان که برای پرداخت دیون خود، مردم را دور سر می گردانند، قضاوت کن. حقوق مردم را با فروش املاک و اموال از ایشان بستان. زیرا من از رسول الله شنیدم که

می‌فرمود سهل انگاری توسط شخص توانا، ستم بر مسلمان داین است؛ البته شخص نادار چیزی بر او نیست.

### تامین امنیت

امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. حضرت یکی از اهداف و وظایف حکومت خود را اصلاح جامعه و ایجاد امنیت بیان می‌کند: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا أَلْتَمَسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنُرْدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، قِيَامِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ" (خطبه ۱۳۱). بار خدایا، تو می‌دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده ات در امن و امان زندگی کنند و آن آن قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا شود.

حکومت اسلامی موظف است که علل و عوامل ناامنی جامعه را شناسایی کرده و از بین ببرد و پایه‌های امن و آرامش را تقویت کند. امنیت در همه ابعاد فردی، اجتماعی، ملی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، قضائی و... نیاز ضروری جامعه است.

یکی از این ابعاد، امنیت سیاسی و نفی هر گونه خودکامگی و استبداد در عرصه حکومت است. حضرت در این مورد می‌فرماید: "فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ... وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى (خطبه ۲۱۶) آنسان که با جباران سخن می‌گویند، با من سخن مگویید و از من پنهان مدارید آنچه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می‌دارند. نیز به چاپلوسی و تملق با من آمیزش مکنید. و مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید. و نخواهم که مرا بزرگ انگارید، زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی زدن به عدل باز نایستید، زیرا من در نظر خود بزرگتر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطا ایمن باشم. مگر آنکه، خدا مرا در آنچه با نفس من رابطه دارد، کفایت کند زیرا او تواناتر از من به من است. ما و شما بندگانیم هستیم در قبضه قدرت پروردگاری که پرورش دهنده‌ای جز او نیست. او صاحب اختیار ماست در

آنچه خود بدان اختیار نداریم. اوست که ما را از آنچه در آن غوطه وریم، بیرون می‌کشد و به راهی که صلاح ما در آن است، می‌برد. او بود که پس از گمراهی ما را هدایت کرد و پس از نابینایی، بینایی بخشید.

در جامعه ای که مردم به خاطر ترس از حکومت نتوانند سخن خود را با حاکمان مطرح نکنند و امنیت کافی برای بیان وجود نداشته باشد، استعدادها شکوفا نمی‌شود، جامعه توسعه نمی‌یابد و مردم به دروغ و حيله و ریاکاری متوسل می‌شوند. البته آزادی بیان و امنیت باید در چارچوب حفظ نظام اسلامی و در حدود احکام مبین اسلام باشد. آزادی توطئه و بی بند و باری، مخل امنیت و ضد توسعه کشور می‌باشد.

حضرت در مورد امنیت اقتصادی در همه طبقات جامعه نیز به مالک سفارش می‌کنند و امنیت فراگیر نسبت به تولیدکنندگان، عرضه کنندگان، توزیع کنندگان، بازرانان، مصرف کنندگان و دیگران را به مالک گوشزد می‌کنند: «ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ... وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ» (نامه ۵۳) اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه وران بپذیر و در باره آنها به کارگزارانت نیکو سفارش کن. خواه آنها که بر یک جای مقیم اند و خواه آنها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند. زیرا این گروه، خود مایه های منافع اند و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آوردن آن از راههای دشوار و دور و خشکی و دریا و دشتهای و کوهساران و جایهایی که مردم در آن جایها گرد نیابند و جرئت رفتن به آن جایها نمایند. اینان مردمی مسالمت جوی اند که نه از فتنه گریهایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو. با این همه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص اند و بخیل. احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند. پس از احتکار منع کن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه ای که در بها، نه فروشنده زیان ببندد و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد.

در نهج البلاغه، آموزه هایی در مورد امنیت مرزها و راه های کشور نیز می یابیم: "الْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْأَوْلَادِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبْلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ" (نامه ۵۳) اما سپاهیان، به فرمان خدا حافظان و پناهگاه و دژهای استوار مردم اند و زینت و وقار زمامداران. دین به آنها عزت و شوکت می یابد و راهها به وسیله آنها امن گردد و کار مردم جز به آنها استقامت نپذیرد. جهت تامین امنیت نظامی جامعه جهاد مورد تاکید امام است. ایشان افرادی را که از جهاد شانه خالی می کنند سرزنش می فرماید: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ... فَأَتَمُّ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ (خطبه ۲۷) پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سر زمین های شما را تصرف نمود. و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتنا شگفتا، به خدا سوگند، این واقعت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقتید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید با شما

می‌جنگند، شما نمی‌جنگید این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید. وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود. وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید. انعام(ع) در جای دیگری نیز با لحن تندی، افرادش را برای حاضر نشدن در امر جهاد مذمت می‌کند: "يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَكَأَنَّ رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ" (خطبه ۲۷) ای به صورت مردان عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حجله آرمیده... در همین راستا مبارزه با فتنه‌ها نیز از نظر ایشان بسیار مهم است. ایشان در مورد نقش فتنه در تفرقه افکنی در جامعه نیز هشدار می‌دهد و در مورد مبارزه با فتنه‌ها می‌فرماید: "کونوا لفرقة متئدين، و إلى جمع متسارعين، و لا تكونوا لفتنة متخادلين" (خطبه ۲۷) در برابر جدایی (تفرقه) محتاط باشید، و به سوی جمع شدن (وحدت) شتاب کنید، و نسبت به فتنه سستی نکنید.

حضرت امیر(ع) برای امنیت تک تک افراد جامعه نیز، حتی برای یک زن غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کرد دل می‌سوزاند و مرگ انسان را در شنیدن این خبر سزاوار می‌داند.

#### تامین معیشت

یکی دیگر از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی که انجام آن رابطه میان حاکمیت و مردم را سامان می‌دهد و رضایت و همدلی مردم با حاکمت را ایجاد می‌کند، فراهم کردن رفاه، اسایش و تامین معیشت مردم است. حضرت به رفاه عمومی توجه داشت و آبادی سرزمین‌ها و تامین زندگی شرافتمندانه مردم را از وظایف خود می‌دانست: "و نُظْهِرَ الْأِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَطْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ" (خطبه ۱۳۱) خدایا هدف من آشکار کردن اصلاح در شهرهاست تا بدین وسیله بندگان ستم کشیده ات در امنیت قرار بگیرند و آن حدود که مقرر داشته‌ای، جاری گردد. ایشان توجه به اصلاحات را مایه امنیت، آرامش و اجرای شریعت می‌دانست و در دستور حکومتی به مالک به این مقوله اشاره فرمود: "وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا" (نامه ۵۳) یکی از وظایف تو اصلاح امور بندگان خداست.

حضرت پرداخت حقوق مالی مردم را از حقوق مردم بر حاکم می‌داند: "فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَتَوْفِيرُ

فَيْنُكُمْ عَلَيْكُمْ" (خطبه ۳۴) حقی که شما به گردن من دارید، این که حقی را که از بیت المال دارید، ادا کنم. و در فرمان به مالک، نسبت به وضع معیشت و رفاه مستضعفان بسیار سفارش می کند: "ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى... وَكُلُّ قَدْ اسْتَرَعَيْتَ حَقَّهُ" (نامه ۵۳) خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگه داشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند.

### تربیت و رشد مردم جامعه

انجام وظایف و تامین نیازهای مردم، زمینه دلبستگی و همبستگی مردم با حاکمیت را فراهم می کند و یکی از مهم ترین و اساسی ترین نیازها، نیاز به تعلیم و تربیت است تا زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای مردم و رشد و کمال جامعه اسلامی فراهم شود. اساسا حکومت الهی همه پیامبران در جهت تعلیم و تربیت جامعه و ساختن انسان کامل بوده است. امام (ع) می فرماید: "حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَأَلْصِیْحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْنُكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا" (خطبه ۳۴) حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید. این هدف و وظیفه در حکومت اسلامی بالاترین هدف است و کمال سعادت جامعه. علی (ع) در جای دیگری نیز می فرماید: "إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ" (خطبه ۱۰۵) هر آینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را که خداوند به او فرمان داده به جا آورد: کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت و نیکخواهی. ایشان درباره تربیت مردم می فرماید: "أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوْعِظَ... لَا يَبْقَى بَكْثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَأَيُّهَا النَّاسُ" (خطبه ۱۸۲) ای مردم، برای شما اندرزهایی آوردم که پیامبران به امتهای خود ارزانی دارند. سخنانی گفتم که اوصیای پیامبران به جانشینان خود گویند. به تازیانه ام ادبشان کردم، و به راه راست نیامدید، به اندرزها هشدار دادم، مجتمع نشدید. شما را به خدا، آیا امامی جز مرا توقع دارید که با شما راه پیماید و راه بنماید.

آگاه باشید، که آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد. بندگان نیک خدا، عزم رحیل کردند. متاع اندک ناپایدار این جهان را به نعمت فراوان و پایان ناپذیر آخرت فروختند.

در همین راستا از بین بردن موانع مهم تربیتی و فراهم کردن مقتضیات و زمینه های تربیت نیز امر مهمی است: "اللَّهُمَّ دَاحِيَ الْمَدْحُوتَاتِ... وَ هَدِيَّتْ بِهِ الْقُلُوبِ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ" (خطبه ۷۲) ای خداوند، ای گستراننده زمینها و ای نگه دارنده آسمانها و ای آنکه آفریننده دلهایی بر فطرت و جبلت آنها، چه آن دل که شقی بود و چه آن دل که سعید. شریفترین درودها و افزونترین برکات خود را بر بنده خود و پیامبر خود محمد(صلی الله علیه وآله) ارزانی دار. آنکه، خاتم پیامبران پیشین است و گشاینده درهای فرو بسته و آشکارکننده حق به نیروی حق و برهان. اوست که جوش و خروش هر باطلی را فرو نشانید و حمله و هجوم گمراهیها را در هم شکست. بار سنگین رسالت را بر خود هموار ساخت و، تا به مقصودش رساند، دلیرانه کوشید و به انجام رسانیدن فرمانهای تو قیام نمود و در جستن خشنودی تو درنگ نکرد و در هیچ اقدامی ترس و تأخیر نشان نداد و در هیچ عزم و آهنگی سستی ننمود. آنچه به او وحی کرده بودی، نیکو بگرفت و عهد و پیمان تو نگه داشت. اجرای فرمانهای تو را همواره مهیا بود، تا آن گاه که برای خواهندگان پرتو ایمان، چراغ دین خود برافروخت و راه گمشدگان در ظلمت شب را روشن ساخت و دلها به او هدایت یافتند، پس از آنکه به لجه فتنه ها و گناهان گرفتار آمده بودند.

از جمله موانع و مقتضیات تربیت، موانع و مقتضیات سیاسی می باشد. سیاست های معتدل و مبتنی بر رفق و مدارا و رحمت و مودت از مقتضیات تربیت است و سیاست های غیرمعتدل و مبتنی بر خشونت و تندی و هر گونه افراط و تفریط از موانع تربیت است. لذا حضرت اصل اعتدال در سیاست ها و برنامه ها را به استانداران و کارگزاران خود گوشزد می کند: "لَا [يُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا" (حکمت ۷۰) جاهل دیده نشود مگر در افراط یا تفریط؛ "الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مُضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَفْعَدُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ" (خطبه ۱۶) راست و چپ گمراهی است و راه وسط همان راه اصلی است، کتاب خدا و سنت پیامبر به آن راهنماست و رسیدن به سنت و عاقبت نیکو از این راه میسر است. همچنین، با

توجه به اصل اعتدال در فضای تربیت، ایشان توصیه می‌فرمایند: **كُنْ سَمَحاً وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّراً، وَ كُنْ مُقَدِّراً وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرّاً** (حکمت ۳۳) بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه رو باش و سختگیر مباش. هم چنین، **"وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ"** (نامه ۵۳) باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بوده و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد.

### اجرای شریعت

از آنجا که دین اسلام به تمام احتیاجات انسان در زندگی توجه دارد، لذا دارای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. قانون نیز برای آنکه مایه اصلاح و سعادت بشر شود، نیاز به قوه اجراییه دارد. از این رو، فلسفه حکومت اسلامی، اجرای احکام و شریعت اسلام است. امام علی (ع) به این حقیقت توجه کامل دارند.

یکی از دستورات دینی، اقامه نماز جمعه و جماعت است که به مثابه سنگ بنای تشکیلات حکومت اسلامی عمل می‌کند. در همین راستا امام علی (ع) یکی از اهداف حکومت خود را برگرداندن نشانه‌های دین می‌داند (لنرد المعالم من دینک) و نماز نیز از علائم و نشانه‌های بزرگ دین اسلام است: **"الصلوة علم الاسلام"** (متقی هندی، ج ۷، ص ۲۷۹، حدیث ۱۸۸۷) نماز پرچم و علامت اسلام است.

هم چنین، زکات نیز به عنوان یکی از مالیات‌های حکومت اسلامی علاوه بر تزکیه اموال مسلمانان، به رفع نیازمندی‌های افراد و جامعه اسلامی کمک شایانی می‌کند. لذا امام به کارگزار خود سفارش می‌کند: **"وَ إِنْ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً... وَ أَفْطَعَ الْعِشْ غِشُّ الْأَائِمَّةِ"** (نامه ۲۶) تو را در این صدقه نصیبی است ثابت و حقی است معلوم و نیز مسکینان و ناتوانان و بینوایان با تو شریک اند. من حق تو را بتمامی می‌پردازم، تو نیز، حق آنان را بتمامی بپرداز. که اگر چنین نکنی در روز جزا مدعیان تو از همه بیش است و بدا به حال کسی که مدعیانش، در پیشگاه عدل الهی، فقیران و مسکینان و سائلان و رانده شدگان و وامداران و در راه ماندگان باشند. هر که امانت را بی‌ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوٹ آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگترین

دغلكارى، دغلكارى با پيشوايان.

از ديگر احكام شريعت كه حكومت در صورت لزوم موظف به اجراى آن است جهاد است. حضرت در اين مورد مى فرمايند: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ... وَ مَنِعَ النَّصْفِ" (خطبه ۲۷) پس از ستايش پروردگار، جهاد در راه خدا، درى از درهاى بهشت است، كه خدا آن را به روى دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محكم، و سپر مطمئن خداوند است، كسى كه جهاد را ناخوشايند دانسته و ترك كند، خدا لباس ذلت و خوارى بر او مى پوشاند، و دچار بلا و مصيبت مى شود و كوچك و ذليل مى گردد، دل او در پرده گمراهى مانده و حق از او روى مى گرداند، به جهت ترك جهاد، به خوارى محكوم و از عدالت محروم است.

از ديگر احكام شريعت، امر به معروف و نهى از منكر است كه حكومت وظيفه اجراى آن را دارد. امام على (ع) با توجه به اهميت اين فريضه در حفظ جامعه از آلودگى ها و رشد و كمال مردم مى فرمايند: "وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ" (حكمت ۳۱) جهاد را نيز چهار شعبة است: امر به معروف و نهى از منكر و پيكار در راه دين و دشمنى با فاسقان.

### عمل به وعده ها و اعتمادآفرينى

يكى از عوامل وحدت و يکپارچگى مردم با حاكميت، اعتماد عمومى به حاكميت است كه زمينه ارتباط خوب مردم را با حاكميت فراهم مى كند. با از بين رفتن اين سرمايه اجتماعى، انسجام ميان حاكميت و مردم به كلى ساقط مى شود. امام (ع) در نامه ۵۳ به مالك تاكيد مى كند كه وفائى به عهد و عمل به وعده ها از نظر مردم بسيار مهم و حياتى است و حتى آن را در مورد دشمنان نيز ضرورى مى دانند: "لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا... وَلَا تَخِيْسَنَ بَعْدَكَ (نامه ۵۳) اگر ميان خود و دشمن پيمان دوستى بستى و امانش دادى به عهد خویش وفا كن و امانى را كه داده اى، نيك، رعايت نماى. در برابر پيمانى كه بسته اى و امانى كه داده اى خود را سپر ساز، زيرا هيچ يك از واجبات خداوندى كه مردم با وجود اختلاف در آرا و عقايد، در آن همداستان و همراى هستند، بزرگتر از وفائى به عهد و پيمان نيست. حتى مشركان هم وفائى به عهد را در ميان خود لازم مى شمردند، زيرا عواقب ناگوار غدر و پيمان شكنى را دريافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته اى،

خیانت مکن و پیمانت را مشکن.

### دسترسی پذیری و پاسخگویی

امام به مالک توصیه می فرمایند که بخشی از وقت خود را برای رسیدگی به کار نیازمندان قرار بدهد، با آنها در مجلس عمومی بنشیند به نحوی که به او دسترسی داشته باشند، در این ارتباطات مردمی تواضع داشته باشد و فضای امنی را برای درددل کردن مردم ایجاد نماید و پاسخگویی نیازها و مطالبات بر حق آنها باشد و در این راه صبوری به خرج دهد: "وَأَجْعَلُ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ... فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ (نامه ۵۳) برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و، برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگوید. که من از رسول الله (ص) بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زبردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. پس تحمل نمای، درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن. و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید. اگر چیزی می بخشی، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود. سپس کارهایی است که باید خود به انجام دادنشان پردازی. از آن جمله، پاسخ دادن است به کارگزاران در جایی که دیرانت درمانده شوند. دیگر برآوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می شوند، ولی دستیارانت در ادای آنها درنگ و گرانی می کنند. کار هر روز را در همان روز به انجام رسان، زیرا هر روز را کاری است خاص خود.

### شفاف سازی و رفع بدگمانی

یکی از فرمایات ارزشمند امام علی (ع) این است که "وَأِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأُصْحِرْ لَهُمْ بَعْدَ رِكَ، وَأَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِأَصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرِعِيَّتِكَ، وَإِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ" (نامه ۵۳) اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت

پروده ای و با رعیت مدارا نموده ای. عذری که می آوری سبب می شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند. امام در اینجا تاکید می کند که حاکمان جامعه به هیچ وجه نباید اجازه بدهند که مردم نسبت به عملکرد آنها دچار ابهام و بدبینی شوند زیرا این امر اعتماد مردم به حاکمیت را خدشه دار می کند و وحدت و یکدلی ایشان را تخریب می کند.

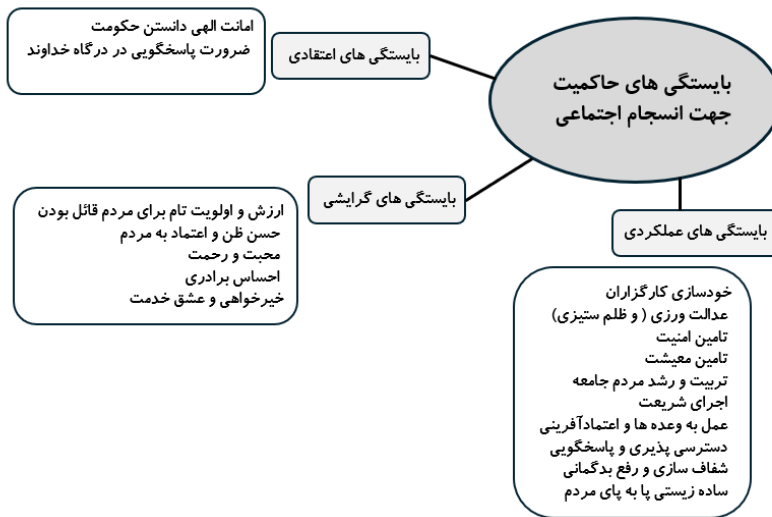
### ساده زیستی پا به پای مردم

مردمی بودن و دوری حاکمان از تجمل گرایی نقش بسزایی در دل سپردن مردم به آنها و یکپارچگی با آنها دارد لذا به شدت مورد تاکید امام(ع) است. ایشان وقتی شنید که عثمان بن حنیف حاکم بصره به مهمانی می رود که مستمندان در آن شرکت ندارند، او را توییح می کند و هشدار می دهد که باید زندگی حاکمان و نشست و برخاست آنها با قشر پایین جامعه باشد چون حاکمی که در زندگی تجملاتی و اشرافی دارد و با آن طبقه حشر و نشر دارد، چگونه می تواند به فکر رفاه و معیشت گرسنگان و پابرهنگان باشد؟ "یا ابن حنیف فقد بلغنی أن رجلاً من قتیبه أهل البصره دعاک إلی مأدبته ولهی فی عینی أوهی و أوهن من عقصه مفره..." (نامه ۴۵) ای پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سوری فرا خوانده و تو نیز بدانجا شتافته ای. سفره ای رنگین برایت افکنده و کاسه ها پیشت نهاده. هرگز نمی پنداشتم که تو دعوت مردمی را اجابت کنی که بینوایان را از در می رانند و توانگران را بر سفره می نشاندند. بنگر که در خانه این کسان چه می خوری، هر چه را در حلال بودن آن تردید داری از دهان بیفکن و آنچه را، که یقین داری که از راه حلال به دست آمده است، تناول نمای. بدان، که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می کند و از نور دانش او فروغ می گیرد. اینک امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعامهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند، از دنیای شما پاره زری نیندوخته ام و از همه غنایم آن مالی ذخیره نکرده ام. و به جای این جامه، که اینک کهنه شده است، جامه ای دیگر آماده نساختم ام.... از نظر امام(ع)، زمامداران نباید به وضعیت مالی بالاتر خود غره شوند و از مردم فاصله بگیرند: "فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَأَلَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ" (نامه ۵۰) شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به

نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد.

### نتیجه گیری

انسجام و وحدت اجتماعی امروز برای کشور ما یک ضرورت است. این امر مهم مستلزم رعایت متقابل بایستگی هایی از سمت شهروندان و دولت مردان است. این پژوهش به بررسی و استخراج بایستگی های ناظر بر حاکمیت پرداخت و یافته ها در سه محور به صورت زیر به دست آمد (شکل ۱).



شکل ۱. بایستگی های حاکمیت جهت تقویت انسجام اجتماعی (مبتنی بر نهج البلاغه)

یافته ها نشان می دهد که ایجاد و تقویت وحدت بین حاکمیت و بدنه مردم امری پیچیده و چندوجهی است. به ویژه، تاکید بر ضرورت های مبنایی یعنی الزامات اعتقادی و گرایشی به این معناست که انسجام در جامعه اسلامی پیوندی ریشه دار است و ریشه در اعتقاد توحیدی، حس اخوت و رحمت، و عشق به خدمت دارد و صرفاً در حد انجام اقدام هایی در سطح جامعه نمی توان انتظار وحدت و انسجام پایدار و عمیق را داشت.

توحید باوری و تلاش برای پیاده سازی آموزه های دینی، کارآمدی خود را در برآورده نمودن نیازهای مردم نشان می دهد و به نوبه خود، رضایت و محبت و اعتماد متقابل مردم را به ارمغان می آورد و منجر به تقویت یکپارچگی مردم با حاکمیت می شود.

نکته مهم قابل ذکر این است که حفظ و تقویت انسجام ملی امری چند جانبه است و همانگونه که نیاز به رعایت بایستگی هایی از جانب حاکمیت دارد، مستلزم انجام وظایفی از جانب شهروندان و مردم نیز هست. در پژوهش های بعدی می توان به بایستگی های ناظر بر شهروندان در این زمینه پرداخت و در نهایت، مدل یا نظریه جامعی از انسجام در جامعه اسلامی به دست آورد. پیشنهاد پژوهشی دیگر در این زمینه، استفاده توأم از تمام منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن کریم، نهج البلاغه و سایر روایات معتبر باشد که می تواند یافته های کامل تری در اختیار علاقمندان قرار دهد.

گام های بعدی این مسیر پژوهشی نیز می تواند بررسی تطبیقی مدل انسجام اجتماعی در اسلام با سایر حکومت ها از جمله لیبرالیسم، حکومت های محافظه کار و نظایر اینها باشد که از سویی، مزایا و معایب هر یک را به صورت دقیق تری نشان می دهد و از سوی دیگر، زمینه ای برای معرفی بهتر دیدگاه های اسلامی فراهم می کند.

#### فهرست منابع:

- قرآن کریم.  
 نهج البلاغه.
- احمدی نیک، سید مهدی (۱۴۰۲). مولفه های اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی با نگاهی تحلیلی به جریان ناکثین در نهج البلاغه. پژوهش های نهج البلاغه، ۲۲(۷۸)، ۲۳۷-۲۱۵.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم غررالحکم. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- جناتی، اشرف (۱۴۰۲). شاخصه های همگرایی مردم با حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه و صحیفه امام خمینی با رویکرد بینامتنی. پژوهش های نهج البلاغه، ۲۲(۷۹)، ۲۶۶-۲۴۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: موسسه ال بیت لاحیاء التراث.
- خامنه ای، سید علی (۱۴۰۰/۱۰/۱۹). بیانات در ارتباط تصویری با مردم قم.

- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۹/۴/۲۲). بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی. خارستانی، اسماعیل؛ فیاض، ایراندخت؛ خورسندی، علی (۱۳۹۹). موانع و راهکارهای فرهنگی انضباط اجتماعی بر مبنای آموزه ای تربیتی امام علی(ع) در نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه؛ ۱۹(۶۵)، ۱۸۸-۱۶۱.
- خدمتی بیدگلی، زین العابدین؛ سیمبر، رضا؛ قربانی شیخ نشین، ارسلان؛ جانسیز، احمد (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی آموزه های اخلاق سیاسی در نظریه لیبرالیسم و سیره علوی (با تاکید بر عهدنامه مالک اشتر) از منظر هستی شناسی. پژوهش های نهج البلاغه، ۲۱(۷۴)، ۲۱۵-۱۸۹.
- خیمینی، سید روح الله (۱۳۷۱). شرح اربعین حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رضوان خواه، سلمان؛ صالحی، اکبر؛ سجادی، سید مرتضی (۱۳۹۹). مسئولیت های اجتماعی انسان از منظر امام علی(ع) با تاکید بر نهج البلاغه و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آنها. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۸(۱)، ۳۵-۸.
- رکابیان، رشید (۱۳۹۹). رفتار مطلوب سیاسی در سیره علوی. پژوهش های نهج البلاغه، ۱۹(۲)، ۱۳۲-۱۰۵.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۸). روش های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری نیا، علیرضا؛ احمدی، حسین؛ خدایاری مطلق، سایه (۱۳۹۹). سیمای وفاق اجتماعی در اندیشه علوی (مورد مطالعه: نهج البلاغه). پژوهش های جامعه شناسی، ۱۴(۱)، ۱۷۴-۱۵۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان. موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۰). حقوق اساسی. تهران: میزان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). تفسیر مجمع البیان. بیروت: دارالفکر.
- عبداللهی پور (۱۳۸۶). اتحاد و انسجام اسلامی در نهج البلاغه. طلوع، ۶(۲۴)، ۵۶-۴۳.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۷). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: نشر میزان.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال.
- وجدانی، فاطمه (۱۴۰۴). بررسی مولفه "انسجام ملی" در تربیت سیاسی غربی (مورد مطالعه: دو رویکرد محافظه کار و لیبرال-دموکراتیک). تربیت اسلامی، ۲۰(۵۳)، ۶۲-۴۱.
- هتری لطیف پور، یدالله؛ عرومی موفق، اکبر (۱۳۹۹). مسئولیت جمعی از نگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه. علوم سیاسی، ۲۳(۹۲)، ۵۰-۲۶.
- هیوود، اندرو (۱۳۹۴). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نی.

Over tones in Contemporary Educational ۲۰۱۵ Albullescua, M.; Albullescua, I.

Theory and Practice: Education for Democratic Citizenship. Procedia - Social and Behavioral Sciences, ۲۰۹, pp. ۹۶-۱۰۱.

Interests and the Curriculum. British Journal of Educational Studies, ۱۹۸۳ Callan, E.

- Edmonton (۱۹۸۳), February ۱XXXI  
 , ۵G۲G ۶, North, Edmonton, Alberta, T۹ ۱۰-۵). Education Building. ۱۹۹۱Callan, E.  
 Kluwer Academic Publishers. ۸۷-۶۵, pp. ۱۱Canada Studies in Philosophy and Education  
 .Printed in the Netherlands
- The Politics of Difference and Common Education. In: Education, ۲۰۰۳Callan, E.  
 ۱۵۸-۱۴۵Knowledge and Truth Beyond the postmodern impasse. David Carr (Ed.). pp.  
 .London: Routledge
- How to Educate a Citizen; The Power of Shared Knowledge to ۲۰۰۷Hirsch, E. D  
 .Unify a Nation. USA: Harper
- The Making of Americans: Democracy and Our Schools. New ۲۰۰۹Hirsch, E. D.  
 Haven, CT: Yale University Press
- Liberalism, Tolerance, and the Limits of Inclusion. Democracy ۲۰۱۷Roberts, W.  
 .۲۰۱۷, ۲۲and Diversity Series, March
- Civic and Political Education. In: Bray, M., Koo, R. (Eds.) ۲۰۰۵Thomas, T.K.C.  
 Education and Society in Hong Kong and Macao; Comparative Perspectives on  
 ۲۰۰-۱۷۵, pp ۷Continuity and Change. CERC Studies in Comparative Education, vol  
 .Springer, Dordrecht
- The General Inquirer: Acomputer Approach to Content Analysis. ۱۹۹۶Stone, P (  
 Cambridge: Viking